



اهمیت و ارزش علم

جایگاه و نقش علم جغرافیا در

دکتر حسین حاتمی نژاد

استادیار دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران

سید محمد حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

سید علی حسینی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی نقش علم جغرافیا در آمایش سرزمین می‌پردازد. هدف آن تعیین درجه‌ی اهمیت نقش جغرافیا در مسائل مربوط به آمایش سرزمین است که متأسفانه در امر برنامه‌ریزی آمایش سرزمین کمتر به آن توجه شده است. روش تحقیق در تهیه‌ی این مقاله، «توصیفی - تحلیلی» و روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و اسنادی و تجزیه و تحلیل موضوعی از منظر علم جغرافیا و آمایش سرزمین بوده است. در این مطالعه، نقش پایه‌ای جغرافیا در امر برنامه‌ریزی آمایش سرزمین و ارتباط ذاتی آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته و به آمایش، بیشتر به عنوان یک فن در راستای اجرای تحلیل‌های جغرافیایی نگریسته شده است تا به عنوان یک معلم.

آن‌چه نگارندگان را بر آن داشته است که به کنکاش در زمینه‌ی مسئله‌ی مورد نظر، یعنی «نقش علم جغرافیا در آمایش سرزمین» بپردازند، روشن کردن نقش غیرقابل انکار علم جغرافیا و جغرافی‌دانان در سازمان‌دهی فضای سرزمین است. از همه مهم‌تر این که قصد داشته‌اند به تحلیلی درست و روشن از این امر دست یابند.

کلید واژه‌ها: جغرافیای کاربردی، آمایش سرزمین، سازمان‌دهی فضایی.

مقدمه

نظریه‌های آمایش سرزمینی و برنامه‌ریزی فضایی - کالبدی که به‌طور عمده از اوایل قرن بیستم مطرح شده، از ابتدا سعی در تغییر پدیده‌های مربوط به ساختار فضای مناطق گوناگون داشته‌اند تا بتوان از این طریق، شناختی روشن و معقول از آن‌ها ارائه داد. هدف از انجام این کار، از سویی کسب شناخت درستی از چگونگی شکل‌گیری و تحولات فضاهای زیستی و فعالیت‌های بشری و شناخت چگونگی تأثیر عوامل گوناگون بر این روند، و از سوی دیگر، سنجش امکان مداخله در فرایند شکل‌گیری و تحول بوده است تا بتوان آن را در مسیر اهداف مطلوب و مورد نظر برنامه‌های توسعه‌ی فضایی - کالبدی (سرزمین) قرار داد [مخدوم، ۱۳۸۰: ۱۵۳۰].

است. در نیمه‌ی قرن بیستم و در واقع بعد از جنگ جهانی دوم، برای جلوگیری از تخریب و نابودی محیط‌زیست و نابودی سرزمین، کشورهای اروپایی کوشیدند برنامه‌هایی برای استفاده درست و منطقی از زمین و

جغرافیا سعی دارد، از سویی بین پدیده‌های محیطی با عوامل پویای آن رابطه برقرار کند و با نگرش سیستمی، به نتایج و فرایندهای این روابط بنگرد و از سوی دیگر، با ایجاد ارتباط موزون بین خود و علوم مرتبط با آمایش سرزمین، در مدیریت و سازمان‌دهی فضاهای گوناگون جغرافیا گام بردارد

مدیریت عالمانه‌ی محیط ارائه کنند که از آمایش سرزمین می‌توان به‌عنوان اساسی‌ترین برنامه در این راستا نام برد. در حال حاضر، آمایش سرزمین به‌عنوان نگرشی به‌منظور برنامه‌ریزی و مدیریت بهینه‌ی بهره‌برداری پایدار از سرزمین مطرح است. رعایت قابلیت و استعداد زمین و منابع موجود در آن، با کاربردهای



سامان‌دهی فضای سرزمین

این نوع برنامه‌ریزی برای کشورهایی که در صدد نیل به توسعه‌ی پایدار و حفظ منافع نسل‌های آتی هستند، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از این‌رو، دولت‌ها باید به فراخور حال خود در مقیاس ملی و منطقه‌ای، آمایش سرزمین را با تمام معنی در کنار برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی اقتصادی به‌اجرا درآورند.

جغرافیا سعی دارد، از سویی بین پدیده‌های محیطی با عوامل پویای آن رابطه برقرار کند و با نگرش سیستمی، به نتایج و فرایندهای این روابط بنگرد و از سوی دیگر، با ایجاد ارتباط موزون بین خود و علوم مرتبط با آمایش سرزمین، در مدیریت و سازمان‌دهی فضاهای گوناگون جغرافیا گام بردارد. اگر در سازمان‌دهی مناطق کشوری، تعادل و عدالت رعایت نشود، تضاد طبقاتی، تضاد درآمدها و تضاد منافع، کشور را به بحران‌های سیاسی و تنش‌های امنیتی - اجتماعی در حد تجزیه‌ی مملکت دچار می‌کند [پاپلی، ۱۳۶۸: ۷۲]. اگر فضای جغرافیایی متعادل ایجاد نشود، باید منتظر مطالبات روزافزون مردمی و تنش‌های اجتماعی و ناتوانی دولت در حل مسائل بود [پاپلی، ۱۳۸۳: ۷۲]. یکی از عمده‌ترین وظایف جغرافی‌دانان مشارکت در ساخت فضای جغرافیایی، عدالت اجتماعی و عدالت منطقه‌ای است [حسینی ابری، ۱۳۶۹: ۶۹].

همان‌طور که از برابند سخن فوق منتج می‌شود، سازمان‌دهی فضای سرزمین یکی از مهم‌ترین وظایف دولت‌هاست که به‌وسیله‌ی آن، امر عدالت اجتماعی را رعایت می‌کند و سرزمین خود را از هر گونه خطر احتمالی و نیز تنش‌ها به‌دور نگه می‌دارند.

اهداف

۱. **هدف اصلی:** تبیین جایگاه علم جغرافیا و گرایش‌های تخصصی آن در ارتباط با آمایش سرزمین به‌منظور سازمان‌دهی فضا.
۲. **هدف فرعی:** تبیین بین رشته‌ای بودن برنامه‌ریزی فضایی و روشن ساختن جایگاه فن و مهارت آمایش سرزمین در این سازمان‌دهی فضایی.

بیان مسئله

از آن‌جا که در برنامه‌ریزی آمایشی، یکپارچگی و وحدت بین رشته‌ای و یا چند رشته‌ای مدنظر است، جغرافیا به‌عنوان علمی نظام‌مند (سیستماتیک)، در امر برنامه‌ریزی سازمان‌دهی فضایی چه جایگاهی دارد؟

جغرافیا و مفاهیم آن

در آغاز مطالعه‌ی هر پدیده، شناخت کامل آن و درک روابط آن با سایر پدیده‌ها و تأثیر و تأثرات آن‌ها بر یکدیگر ضروری است. زیرا هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان به‌صورت مجرد مورد بررسی قرار داد و مطالعه‌ی یک پدیده به

سازمان‌دهی محیط طبیعی و ایجاد محیط جغرافیایی مطلوب، از رایج‌ترین و پیچیده‌ترین فعالیت‌های بشر بوده که به موازات توسعه‌ی جوامع بشری، مراحل متعددی را پیموده

متفاوت در برنامه‌ریزی آمایش سرزمین، می‌تواند نقطه‌ی تلاقی و وحدت دو دیدگاه اقتصادی و محیطی حاکم و ناظر بر فعالیت‌های انسان عصر حاضر به‌شمار رود که همان شعار و راهبرد توسعه‌ی پایدار و بدون تخریب است. در این راهبرد، هم سودآوری سرمایه و شکوفایی اقتصادی تضمین می‌شود، و هم آستانه‌ها و تعادلات محیطی رعایت می‌شوند.

تنهایی، باعث عدم شناخت تحول کامل آن می‌شود. با این نگرش، دانش جغرافیا به مطالعه‌ی نظام‌مند فضاهای پیرامون انسان، اجزای تشکیل دهنده‌ی آن فضاها و ساختار حاکم بر آن‌ها می‌پردازد.

تعریف جغرافیا از نظر «مکتب اکولوژیک»، اساساً حول محور روابط انسان و محیط دور می‌زند. در این تعریف، انسان رکن اساسی را تشکیل می‌دهد و بدون آن، تعریف جغرافیا مفهوم خود را از دست می‌دهد. از روابط متقابل انسان و محیط، «فضا» تولید می‌شود (شکل ۱)؛ فضایی که در رکن اساسی آن محیط و انسان است. بنابراین، جغرافیا به مطالعه‌ی ساختار فضای جغرافیایی می‌پردازد.

ساختار قانونمند فضا بر دو جزء اصلی تکیه دارد:

● قانونمندی‌های اجتماعی که اعتباری‌اند و اعتبارشان مقید به زمان و مکان است.

● قانونمندی‌های طبیعی که پایدارترند و به زمان و مکان مقید هستند. بنابراین در بررسی فضای جغرافیایی، باید به دنبال شناسایی قانونمندی‌های حاکم بر دو محیط باشیم و زمان و مکان را مشخص کنیم. در دیدگاه فضایی، پدیده‌ها به شکل یک سیستم (نظام) مطالعه می‌شوند. بدین ترتیب، از روابط متقابل عناصر و عوامل محیط طبیعی و محیط اجتماعی، فضای جغرافیایی به وجود می‌آید (شکل ۲ انعکاسی از دیدگاه فوق است). با تأمل در این که محیط طبیعی تمامی عناصر و عوامل محیطی هم‌چون خاک، آب، اقلیم، ناهمواری و پوشش گیاهی را شامل می‌شود، ما باید در جست‌وجوی علل و تأثیرگذاری یک پدیده جنبه‌های متفاوت را در نظر بگیریم تا نظام فضایی را بهتر شناسایی و تحلیل کنیم.

هر نظام فضایی ساختار و متعاقب آن عملکردی دارد. بنابراین براساس نظریه و قانون سیستم‌ها، تغییر در هر یک از اجزا و عناصر سیستم، در ساختار آن تغییر ایجاد می‌کند و عملکرد را نیز تغییر می‌دهد.

به‌طور کلی، ارتباط منطقی و معقولی بین هر ساختار فضایی و عملکرد آن وجود دارد. وظیفه‌ی جغرافی‌دان شناخت، تقویت، حفظ و یا تغییر آن به نحو مطلوب است. به اعتقاد **دیوید هاروی**، اگر ما در جغرافیا، نگرش سیستمی را رها کنیم، یکی از نیرومندترین روش‌هایی را که قادر است برای جهان پیچیده اطراف ما، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای را بیابد، از دست داده‌ایم [شکوئی، ۱۳۷۸: ۴۹].

همه‌ی عوامل و نیروهایی که بر نظام فضایی تأثیر داشته باشند، مورد توجه جغرافیا هستند که به آن‌ها عوامل و نیروهای «فضاساز» می‌گویند. بنابراین، حاصل هر نوع تصمیمی که ساختار فضا را تغییر دهد، برای جغرافی‌دان اهمیت دارد و مورد توجه و تأکید است. جغرافیا در طول مسیر تکوینی خود سه مرحله را طی کرده است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که سه نوع جغرافیا داریم:

- **جغرافیای سنتی:** که از ویژگی‌های اجزای نظام، بدون درک و فهم ارتباطشان با هم صحبت می‌کند و به توصیف پدیده‌ها، اعم از طبیعی و انسانی می‌پردازد.

- **جغرافیای تحلیلی:** عبارت از نوعی نگرش در جغرافیاست که بر اساس آن، به بیان ویژگی‌های پدیده‌های جغرافیایی و نحوه‌ی ارتباط اجزا و چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها پرداخته می‌شود. مشهورترین رابطه در این نگرش، رابطه‌ی علت و معلولی است.

- **جغرافیای کاربردی:** که استفاده از آن به برنامه‌ریزی منتهی می‌شود. در این نوع جغرافیا، علاوه بر توصیف و تحلیل فضا، نحوه‌ی ارتباط و نوع تأثیرگذاری و تأثیرپذیری و فرم دل‌خواه مطرح می‌شود که باید به سمت آن حرکت کرد. این نوع جغرافیا با نگاه سیستمی به مسئله و بر اساس قانون سیستم‌ها شکل گرفته است. همان‌طور که گفته شد، در قانون سیستم‌ها، تغییر در جزئی از سیستم باعث تغییر در همه‌ی اجزا (کل سیستم) می‌شود و کل نظام را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نوع جغرافیا فقدان توازن منطقه‌ای را مربوط به اشکال ساختاری مربوط به بررسی آن می‌پردازد و با تشریح اجزای

در آمایش سرزمین سعی بر آن است که سرزمین را با تمام معنی در کنار برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ی اقتصادی به‌اجرا درآورند

ناهماهنگ، مانند یک مکانیک که ماشینی را نگاه می‌کند و تشخیص می‌دهد که کجایش اشکال دارد، عمل می‌کند.

در واقع، تفاوت جغرافیا از لحاظ روش و نگرش با دیگر علوم عینی بسیار و تقریباً در تقابل با آن‌هاست. به این معنا که علوم عینی همیشه متوجه تجزیه و تجرید و تنها کردن موضوع مورد مطالعه‌ی خود هستند و برای وصول به این مقصود، مدام موضوع خود را به عناصر ساده‌تر تقسیم می‌کنند. در حالی که جغرافیا واقعیات موجود در قلمرو خود را با تمام پیچیدگی و ترکیبشان مورد مطالعه قرار می‌دهد. به همین دلیل است که حتی ساده‌ترین موضوعات جغرافیا همیشه مبین و شامل یک ترکیب (یک موضوع مرکب) و یک در هم بافتگی عناصر متفاوت است [ودیدی، ۱۳۴۸: ۱۷].

فضا و ساختار آن اساساً و ذاتاً جغرافیایی است و هر جا که حرف از فضا و متعلقات آن باشد، بدون شک جغرافیا نیز حضور خواهد داشت. برای ارائه‌ی یک تعریف از جغرافیا باید گفت: علم جغرافیا پراکندگی، افتراق و بازساخت مکانی - فضایی پدیده‌ها را در ارتباط با ساختار اجتماعی - اقتصادی تبیین می‌کند [شکوئی، ۱۳۷۲: ۲۰۱].

جغرافیای کاربردی، شاخه‌ای کاملاً تخصصی در علم جغرافیا و یک مرحله‌ی کامل در گردآوری اطلاعات، تحلیل مسائل و روند تصمیم‌گیری است. جغرافیای کاربردی، استفاده از تحقیقات جغرافیایی در برآورده کردن نیازهای ملی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و مهم‌تر از همه، در برنامه‌ریزی‌های ناحیه‌ای و فیزیکی است [شکوئی، ۱۳۴۸: ۴۶].

هدف از مطالعات جغرافیایی، دست یافتن به شناخت پایه‌ای از محیط است که بستر و میدان عمل تمام فعالیت‌های انسانی به‌شمار می‌آید. انجام این مطالعات پایه‌ای از آن نظر اهمیت دارد که پدیده‌های موجود در سطح زمین، از نظر شکل و پراکندگی یکسان نیستند و منشأ پیدایش آن‌ها از قانونمندی‌های یکسانی تبعیت نمی‌کند [رهنمایی، ۱۳۷۲: ۱۸].

محیط جغرافیایی، به‌ویژه بستر طبیعی آن، پهنه‌ی کنش‌ها و واکنش‌های حاصل از پدیده‌های مستقر در سطح زمین است [کلاوال، ۱۳۷۴: ۱۸]. توان‌های طبیعی هر ناحیه (فضای جغرافیایی) مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی نوع فعالیت‌های اقتصادی و هم‌چنین توزیع جمعیت در آن ناحیه است [اماندال، ۱۹۸۹: ۷۸].

در کل، روش اصلی مطالعه در جغرافیا ترکیبی است. یعنی جغرافی‌دان در شناخت و ناحیه‌بندی مکان‌ها (دو محور عمده‌ی مطالعات جغرافیایی)، همه‌ی ویژگی‌ها و پدیده‌های موجود در مکان را یکجا و با هم مطالعه و شناسایی می‌کند. این نوع مطالعه‌ی «سینوپتیک»، جغرافی‌دانان را قادر می‌سازد که هم تمام ویژگی‌های مکان را بشناسد و هم ویژگی معمول و متداول پدیده‌ای حاکم را معلوم کنند [علیچانی، ۱۳۷۷: ۴۶].

بنابراین، شناخت اجزا، عناصر و عوامل سازنده و مؤثر در محیط، لازمه و پیش‌شرط هر گونه حرکت اندیشیده‌ی انسان است که به‌منظور اعمال مدیریت بر محیط صورت می‌گیرد.



اگر ما در جغرافیا، نگرش سیستمی را رها کنیم، یکی از نیرومندترین روش‌هایی را که قادر است برای جهان پیچده‌ی اطراف ما، پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای را بیابد، از دست داده‌ایم

مهندسی (معماری، راه و ساختمان، کشاورزی، منابع طبیعی و محیط‌زیست، معماری و شهرسازی و جغرافیا) با مشارکت گروهی و گفت‌ووشوند منطقی می‌توانند، در محدوده‌ی مسائل آمایش سرزمین مطالعه و برنامه‌ریزی کنند [حاجی یوسفی، ۱۳۷۲].

در کل منظور از آمایش تعیین توان بالقوه و شایستگی اراضی است یا به عبارت دیگر، آمایش فرایندی است که زیندگی هر نوع استفاده‌ای را برای هر بخشی از سرزمین با توجه به قابلیت‌های آن نشان می‌دهد.

رابطه‌ی جغرافیا و آمایش سرزمین

جغرافیا دانشی کاربردی است و هر رشته‌ی علمی هنگامی با به چنین عرصه‌ای می‌گذارد که تجربیات و یافته‌های علمی خود را نهایتاً در رابطه با انسان و در خدمت به اهداف وی قرار دهد. سیطره‌ی جغرافیا از اعماق زمین و دریاها و تا بلندی‌ای جو و گاهی فراتر وسعت دارد. این قلمرویی است که به پژوهش در جغرافیا جایگاه خاصی می‌بخشد. امروزه در بطن موضوعات وسیع جغرافیا، در «انجمن جغرافی‌دانان آمریکا» (AAG)، بیش از ۵۰ موضوع زیرشاخه‌ای نظام‌مند (سیستماتیک) و بیش از ۶۰ ویژگی منطقه‌ای و ۳۹ گروه تخصصی وجود دارند [لویدهارینگ، ۱۳۷۷: ۱۱]. به‌طوری که اگر بخواهیم، می‌توانیم ارتباط علم جغرافیا و آمایش سرزمین را به‌صورت مدلی ارائه دهیم که در شکل ۳ مشاهده می‌شود.

باید توجه داشت که اگر با نگاهی ژرف به موضوع نگرینسته شود، در می‌یابیم که هر چند هدف جغرافیا و آمایش سرزمین، سازمان‌دهی فضایی است، اما این جغرافیاست که به عنوان یک علم نحوه‌ی پراکندگی، افتراق و باز ساخت مکانی - فضایی پدیده‌ها را در ارتباط با ساختار اجتماعی - اقتصادی تبیین می‌کند. جغرافیا سپس به کمک آمایش سرزمین که به عقیده‌ی نگارندگان مجموعه‌ای از فنون و هنرها (به‌عنوان ابزار) است، می‌کوشد سرزمین را به‌طور هنرمندانه‌ای سازمان‌دهی کند.

در زمان ما، کارتوگرافی رایانه‌ای، سنجش از دور و سیستم اطلاعات جغرافیایی، علم جغرافیا را به حرفه‌ای کاربردی و آینده‌نگر تبدیل کرده است. پیوند جغرافیا و برنامه‌ریزی نیز، از این راه استحکام بیشتری یافته است و این

آمایش سرزمین و اهداف آن

کارشناسان سازمان برنامه و بودجه (سابق)، آمایش را از ریشه‌ی «آمودن» به معنای «آباد کردن» گرفته‌اند [سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۴]. آمایش سرزمین مقوله‌ای است که از عمر آن مدت زیادی نمی‌گذرد و در واقع اولین بار این اصطلاح را وزیر اسبق بازسازی و مسکن فرانسه، **کلودیوس پتی**^۱ در دهه‌ی ۱۹۴۰ به کار برده که در فرایند توسعه به شدت مقبولیت عام یافت [حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۲: ۱۲۵].

درباره‌ی «آمایش سرزمین»^۲ تعاریف متفاوتی ارائه شده است:

● به‌طور کلی، آمایش سرزمین عبارت است از تنظیم رابطه بین انسان، سرزمین و فعالیت‌های انسان در سرزمین برای بهره‌برداری در خور و پایدار از جمیع امکانات انسانی و فضایی در جهت بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماع در طول زمان [مخدوم، ۱۳۷۴: ۲۵].

● آمایش سرزمین را می‌توان «طراحی و ساختاریابی سرزمین هر کشور» دانست و عبارت است از برنامه‌ریزی و سازمان دادن نحوه‌ی اشغال فضا و تعیین محل سکونت انسان‌ها و محل فعالیت‌ها و تجهیزات و همچنین، کنش‌های بین عوامل گوناگون نظام اجتماعی - اقتصادی [مهندسين مشاور ستیران، ۱۳۵۵]. به نظر این گروه، آمایش سرزمین به‌خودی خود نمی‌تواند هدف باشد، بلکه هدف بیان جغرافیایی و ترجمان نیات و هدف‌های بی‌شماری است که سیاست دولت تعیین کرده است.

● آمایش سرزمین عبارت است از توزیع متوازن و هماهنگ جغرافیایی تمامی فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و معنوی در پهنه‌ی سرزمین نسبت به قابلیت‌ها و منابع طبیعی و انسانی [سرور، ۱۳۸۴: ۱۸]. بنابراین تعریف، منظور از آمایش سرزمین استفاده‌ی درست از قابلیت‌های سرزمین و سایر امکانات به اندازه‌ی توان آن‌هاست.

● طبق گزارش «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی» (۱۳۸۰): آمایش سرزمین سازمان‌دهی مطلوب فضا در جهت رسیدن به اهداف و راهبردهای جامع توسعه‌ی ملی است.

● آمایش سرزمین امروز مجموعه‌ای از دانش‌های جدید است که به‌طرز هماهنگ و تلفیق یافته عمل می‌کند و کارشناسان رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، اقتصاد، برنامه‌ریزی اجتماعی و ...)

در کل منظور از آمایش تعیین توان بالقوه و شایستگی اراضی است یا به عبارت دیگر آمایش فرایندی است که زیندگی هر نوع استفاده‌ای را برای هر بخشی از سرزمین با توجه به قابلیت‌های آن نشان می‌دهد

جمله وارد ادبیات علمی دنیا شده است که: «برنامه‌ریزی یک هنر است و جغرافیا یک علم» [شکوئی، ۱۳۷۸: ۲۷۰].

باید توجه داشت که سازمان‌دهی فضایی سرزمین (از کوچک‌ترین مقیاس تا بزرگ‌ترین مقیاس) به مطالعه‌ی علوم گوناگون نیاز دارد و جغرافیا با تمام تخصص‌های آن، یکی از مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین این علوم به‌شمار می‌آید. امروزه اگر در بیشتر کشورهای جهان سوم و از جمله مملکت ما، سازمان‌دهی فضایی با مشکلات فراوان روبه‌رو شده، به دلیل عدم شناخت علوم مرتبط با آن است. جغرافیا که به عنوان یک علم نظام‌مند شناخته می‌شود و محدوده‌ی مورد مطالعه‌ی آن از مقیاس ۵۰۰:۱ تا ۳۰۰۰۰۰۰۰:۱ متفاوت است [پاپلی، ۱۳۶۹: ۷].

اولی‌ترین علوم در ارتباط با سازمان‌دهی فضای سرزمین حسوب می‌شود. همان گونه که از تخصص‌های متفاوت جغرافیا استنباط می‌شود، این علم از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین مسائل سرزمین را مورد بررسی قرار می‌دهد. در کل تا شناخت دقیقی از مسائل جغرافیایی یک سرزمین نداشته باشیم، سازمان‌دهی فضا معنی و مفهومی نخواهد داشت.

همان گونه که پاپلی‌یزدی بیان می‌کند: «محیط‌جغرافیایی و استعدادهای نهفته در آن، زیربنای همه‌ی برنامه‌ریزی‌ها و پایه‌های همه‌ی تصمیم‌گیری‌های رهبران و دولت‌مردان هر کشور است» [سرور، ۱۳۸۴: ۱۷].

وی در رابطه با نقش اساسی جغرافی‌دانان در شناخت و شناساندن محیط می‌نویسد: «جغرافی‌دانان با شناخت صحیح و نشان دادن استعدادهای نواحی گوناگون کشور، اساسی‌ترین وسیله‌ی تصمیم‌گیری را در اختیار برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران قرار می‌دهند» [پیشین].

اکنون رابطه‌ی آمایش سرزمین و جغرافیا می‌تواند بیان‌های متفاوت داشته باشد. بر همین اساس می‌توان «جغرافیا» را تبیین نوع استقرار و توزیع جمعیت و فعالیت در عرصه‌ی سرزمین دانست و «آمایش» را تنظیم رابطه‌ی بین این عناصر به حساب آورد [فولادی، ۱۳۶۶: ۳۲]. با وجود این، در جغرافیا و آمایش سرزمین، سه عنصر اساسی وجود دارند که زمینه‌های اصلی هستند و عبارت‌اند از: انسان، فضا و فعالیت.

الف) سامان‌دهی سازمان فضایی، به عنوان یکی از اهداف آمایش سرزمین، در گرو شناخت و وقوف کامل بر آرایش فضایی پدیده‌هاست. به عبارت دیگر، بررسی نحوه‌ی پراکنش پدیده‌ها و سازوکارهای حاکم بر آن‌ها به منظور سامان‌دهی بهینه‌ی سازمان فضایی، از جمله مباحث مهم در آمایش سرزمین است که در جغرافیا به عنوان «مکتب سازمان فضای زندگی» نقش اساسی دارد. بر همین پایه، برخی از جغرافی‌دانان «جغرافیا» را علم پراکندگی می‌نامند.

ب) «آمایش سرزمین» نوعی برنامه‌ریزی فیزیکی بلند مدت است که بر استفاده‌ی بهینه از سرزمین به منظور استقرار و استمرار فعالیت‌ها، تأکید می‌کند. با توجه به این که مطالعه‌ی زمین و نوع تخصیص آن به کاربری‌ها، در حیطه‌ی علم جغرافیاست، می‌توان به ارتباط بسیار نزدیک مطالعات آمایش و جغرافیا پی برد. **فریدمن** در این مورد می‌نویسد: «برنامه‌ریزی اساسا جغرافیای کاربردی است که منظور از این تعبیر، آن بخش از برنامه‌ریزی است که مستقیما با فضای جغرافیایی سروکار دارد» [سرور، ۱۳۸۴: ۱۰].

ج) آمایش سرزمین یا برنامه‌ریزی فیزیکی (با دیدگاه کلی نگر به

بخش‌های متفاوت) سعی دارد با تأکید بر شرایط مکانی، بستر مناسبی برای توفیق هرچه بیشتر طرح‌ها و برنامه‌هایی که در نظام‌بخشی ارائه می‌شوند، آماده سازد. با توجه به این موضوع که سنت کل‌نگری در جغرافیا، به منظور موفقیت هر نوع برنامه‌ریزی در ارتباط با مکان (فضا) ضروری تشخیص داده می‌شود، می‌توان به وحدت نگرش جغرافیا و طرح و برنامه‌ی کالبدی پی برد [سرور، ۱۳۷۷: ۲۷].

هـ) منطقه‌بندی کاربری اراضی به منظور استقرار انواع فعالیت‌ها، از جمله اهداف طرح‌های آمایش در سطوح ناحیه‌ای است. با توجه به این موضوع که هدف جغرافیای کاربردی در زمینه‌ی برنامه‌ریزی در سطوح ناحیه‌ای، تعادل بخشی به فعالیت‌های کشاورزی، صنعت و خدمات با توجه به بنیان‌های جغرافیایی (سازمان‌دهی به نظام فعالیت) است، می‌توان پیوند تنگاتنگ تفکر آمایشی و جغرافیای کاربردی را بهتر شناسایی و درک کرد.

و) هدف از تنظیم رابطه‌ی بین انسان و فضا در مطالعات آمایشی و فعالیت‌های انسان در فضا، تحقق توسعه‌ی پایدار یا به عبارت دیگر، سرزمین آرای است و در واقع اساس کار جغرافیای کاربردی، تحقق این هدف است [سرور، ۱۳۸۴: ۱۹].

در واقع «آمایش سرزمین» می‌کوشد از طریق تنظیم رابطه‌ی انسان با محیط، توسعه‌ی در خور و پایداری را به وجود آورد. بدیهی است که ایجاد هماهنگی بین انسان و محیط، به شناخت توان‌های اکولوژیک و ارزیابی آن‌ها نیاز دارد تا بتوان ضمن تعیین انواع کاربری‌های مناسب، مطلوب‌ترین آن‌ها را در نظر گرفت [شکوئی، ۱۳۷۱: ۴۵]. در هر حال، موضوع انکارناپذیر، رابطه‌ی بسیار تنگاتنگ «جغرافیا» و «آمایش سرزمین» است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که «جغرافیا» آمایشی‌ترین علوم و «آمایش سرزمین»، جغرافیایی‌ترین نوع برنامه‌ریزی است.

آن چه جغرافیا به عنوان به یک علم به توضیح آن می‌پردازد، «آمایش» به عنوان مجموعه‌ای از فنون و هنرهاست که می‌کوشد آن‌ها را عملی سازد. «جغرافیا» توضیح می‌دهد و «آمایش» تغییر. «جغرافیا» تبیین می‌کند و «آمایش» طراحی [سرور، ۱۳۸۴: ۲۷].

جغرافی‌دانان آمایش سرزمین را بهره‌برداری از زمین و منابع آن از دیدگاه جغرافیای کاربردی یا برنامه‌ریزی تعریف کرده‌اند. در واقع مطالعه‌ی آمایش سرزمین، نظم نوینی از سازمان‌دهی منابع طبیعی و فعالیت‌های انسانی را بر پهنه‌ی سرزمین مهیا می‌سازد و به سازمان‌دهی منطقی و معتدل فضای موجود حیاتی برای هر گونه تجمع انسانی می‌پردازد. در این جاست که در مطالعات آمایش از تکنیک‌های برنامه‌ریزی فضایی استفاده می‌شود.

نتیجه‌گیری

جهان با چنان سرعتی فرایند توسعه را طی می‌کند که خطای برنامه‌ریزی در آن، به خصوص در کشورهای جهان سوم، ناخوشودنی است. در جهان که علم بشر در اندک زمان ۳-۲ ماهه، دوبرابر می‌شود و در هر روز آن ۴۰۰ عنوان کتاب علمی جدید انتشار می‌یابد، تکیه بر فرایندهای برنامه‌ریزی سنتی و متمرکز، نه تنها کمکی به توسعه و تعادل فضایی در این کشورها نمی‌کند، بلکه با این روش، توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار، آرزویی دست نیافتنی بیش

استقرار الگوی جامع جغرافیایی آمایش سرزمین، به استمرار فعالیت‌های انسانی در محیط به‌شکل نظام‌مند و سازمان‌یافته منجر می‌شود. همان‌گونه که در این مقاله اشاره شد، آمایش و سازمان‌دهی سرزمین، تنها به عنوان یک فن و هنر در نظر می‌شود، بلکه با استفاده از نتایج و شناخت‌های علوم گوناگون از جمله جغرافیا، در جهت سازمان‌دهی فضای سرزمینی گام برمی‌دارد. بنابراین، هدف نهایی علم جغرافیا سازمان‌دهی انسان و فعالیت‌هایش با توجه به توان‌های محیطی است.

می‌توان گفت که علم جغرافیا، از طریق تفکر و کاربرد، جهان ما را شکل می‌دهد و جغرافی‌دان به منزله‌ی متخصص محیط جغرافیایی، راه‌گشا، برنامه‌ریز، هدایتگر، کشتیبان، مشاهدگر، آموزش‌دهنده، منتقد و بالاخره زندگی‌بخش به مکان‌ها، شناخته می‌شود [شکوئی، ۱۳۸۳: ۲۶۹].

پی‌نوشت

1. Claudius petit
2. Land use planing

منابع

۱. بدری، سیدعلی و افتخاری، رکن‌الدین. ارزیابی پایداری، مفهوم و روش. فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۶۹، ۱۳۸۲.
۲. پاپلی یزدی، محمدحسین. «تکلمه‌ای بر مقاله‌ی تعریف، مفهوم و دیدگاهی تازه از جغرافیا». فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۱۶، ۱۳۶۸.
۳. ———. «عدالت اجتماعی و توسعه و کاربرد فلسفه و ایدئولوژی در آمایش سرزمین». فصل‌نامه‌ی تحقیقات جغرافیایی، شماره‌ی ۷۴، پاییز ۱۳۸۳.
۴. حاج‌یوسفی، «آمایش سرزمین». سنبله‌ماه‌نامه‌ی علمی، فنی، کشاورزی و زیست‌محیطی، شماره‌ی ۵۴، ۱۳۷۲.
۵. حسین‌زاده دلیر، کریم. برنامه‌ریزی ناحیه‌ای. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران، ۱۳۸۰.
۶. حسینی ابری، سیدحسن. بشاگرد، گذری بر جهات محرومیت منطقه. دانشگاه اصفهان.
۷. رهنمایی، محمدتقی. توان‌های محیطی ایران. مرکز مطالعات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۲.
۸. سازمان برنامه و بودجه. طرح پایه‌ی آمایش سرزمین. تهران، ۱۳۶۴.
۹. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. مطالعات آمایش سرزمین (سابقه، مفاهیم و شرایط کنونی). ۱۳۸۰.
۱۰. سرور، رحیم. نقش جغرافیای کاربردی در طرح توسعه و عمران (جامع) ناحیه. واحد تحقیق و ترجمه‌ی مهندسی مشاور زیستا، ۱۳۷۷.
۱۱. ———. جغرافیای کاربردی و آمایش سرزمین. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). تهران، ۱۳۸۴.
۱۲. شکویی، حسین. اندیشه‌های نو در فلسفه‌ی جغرافیا (ج ۲: فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی). مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. تهران، ۱۳۷۵.
۱۳. ———. جغرافیای کاربردی و مکتب‌های جغرافیایی. انتشارات آستان قدس. مشهد. چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۱۴. ———. اندیشه‌های نو در فلسفه‌ی جغرافیا. مؤسسه‌ی جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. تهران، ۱۳۷۸.
۱۵. علیجانی، بهلول. «جغرافیا چیست و جغرافی‌دان کیست؟» رشد آموزش جغرافیا، شماره‌ی ۴۸، پاییز ۱۳۷۷.
۱۶. فرجی دانا، احمد. «آمایش سرزمین و توسعه فضای یکپارچه». تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۴۶، ۱۳۷۱.
۱۷. فولادی، «آمایش سرزمین و جغرافیا». مجله‌ی رشد آموزش جغرافیا، شماره‌ی ۸، تابستان ۱۳۶۶.
۱۸. کلاوال، پل. جغرافیای نو. ترجمه‌ی سیروس سهامی. مشهد. چاپ اول، ۱۳۷۳.
۱۹. مجنونیان، هنریک. طرح‌ریزی پارک‌های ملی (پارک داری). انتشارات سازمان حفاظت محیط‌زیست. تهران، ۱۳۷۶.
۲۰. مخدوم، مجید. شالوده‌های آمایش سرزمین. دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۲۱. مولازاده، محمدعلی. درآمدی بر پژوهش‌های علمی در جغرافیا. دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۷۷.
۲۲. مهندسین مشاور ستیران. مطالعات طرح‌پایه‌ی آمایش سرزمین ایران. سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۵.
۲۳. ودیعی، کاظم. مقدمه‌ای بر روش تحقیق در جغرافیا، ۱۳۴۸.
24. Mandal, R.S. (1989), Systems of rural setements in developing countris, Concept publishing Company, New Delhi, India.
25. www.Worldfact Book.com

نخواهد بود [www.WorldFactBook.com].

بی‌شک غایت اصلی تمام برنامه‌ریزی‌ها، نیل به توسعه‌ی پایدار، تعادل و توازن منطقه‌ای، توزیع مناسب فعالیت‌ها و استفاده‌ی حداکثر از قابلیت‌های محیطی در فرایند توسعه‌ی مناطق است. تمرکز شدید و ناهمگونی جمعیت و فعالیت‌ها در یک یا چند نقطه‌ی جغرافیایی، از مشخصه‌های بارز اکثر کشورهای جهان سوم به خصوص ایران است. بی‌توجهی به برنامه‌های بلندمدت و تکیه‌ی سیاست‌گذاران برنامه‌های توسعه‌ی سطحی به‌منظور تحقق شعارهای خود، از موانع اصلی توسعه‌ی موزون در این کشورهاست. در این چارچوب، علم جغرافیا اهمیت فراوانی دارد و اصول برنامه‌ریزی فضایی دربرگیرنده‌ی اصول پایداری، یکپارچگی و جامعیت است. رسالت برنامه‌ی آمایش سرزمین، نیل به عدالت اجتماعی از طریق تأمین دسترسی عادلانه و توزیع فضایی دستاوردهای توسعه، کارایی ناشی از برقراری و تقویت پیوندها و ایجاد یکپارچگی فضایی، برقراری تعادل اکولوژیکی و ارتقای کیفیت زندگی، و حفظ و اعتلای هویت منطقه‌ای است. در این میان، نقش اساسی جغرافی‌دان معطوف به آزمون سازگاری برنامه‌های آمایشی با ویژگی‌های جغرافیایی فضا است. در این بستر، جغرافی‌دانان توان‌های محیطی را با وسعت برنامه‌ریزی‌ها، میزان سرمایه‌گذاری‌ها و سطح کاربرد فنون و روش‌ها ارزیابی می‌کند و سپس قابلیت و کشش فضا و سطح آمایش سرزمین را تا مرز نبود آرایش محیط زیست ناحیه‌ای و واحدهای روستایی و شهری، تعیین می‌کند. در این مسیر، موفقیت و مطلوبیت آمایش سرزمین زمانی میسر است که بر شناخت جغرافیایی فضا تکیه داشته باشد. بر این مبنا در آمایش سرزمین، از طرفی باید داده‌های طبیعی مانند توپوگرافی، مورفولوژی، خاک و شرایط آب‌وهوای فضا را شناخت و از طرف دیگر، داده‌ها و توان‌های محیطی اعم از گیاهی، حیوانی، منابع زیرزمینی، به‌ویژه منابع تجدید نشدنی محیط را آزمایش کرد و در کنار آن به ارزیابی نیروهای مولد (ساختار نیروی انسانی و بازیگران فضا که بر مبنای سیاست خاص در آمایش سرزمین نقش دارند) پرداخت [سرور، ۱۳۸۴: ۲۰].

باید توجه داشت که جغرافیا با دید نظام‌مند و نیز تخصص‌های متنوع خود، یکی از مهم‌ترین علوم در امر سازمان‌دهی فضای سرزمین محسوب می‌شود. اگر امروز در کشور ما، به علم جغرافیا در این زمینه کمتر توجه شده است، نه به سبب بی‌اهمیتی این علم، بلکه به علت ساختارهای نامناسب کشور است که ریشه در نظام برنامه‌ریزی از بالا به پایین دارد. علت دیگر آن، عدم توانایی جغرافی‌دانان در ارائه‌ی بهتر این علم در راستای خدمت به حل مشکلات جامعه بوده است.

این روند تا آن‌جا پیش رفته است که متأسفانه اکثر جغرافی‌دانان امروز کشور ما، از این که با نام جغرافی‌دانان شناخته شوند، گریزان هستند و در بیان تخصص خود، غالباً سعی دارند، نام جغرافیا را حذف کنند. اما رسالت خطیرتر ما دانش‌آموختگان جغرافیا ابتدا باید تبیین صحیح علم جغرافیا و جایگاه صحیح این علم و رفع ابهامات موجود باشد و سپس برقراری ارتباط صحیح بین این علم با علوم دیگر است. برای رسیدن به این مهم، به تفهیم صحیح فلسفه‌ی این علم برای دانش‌پژوهان جغرافیا نیاز است تا حداقل جغرافی‌دانان ما از سردرگمی که بر فضای جغرافیایی کشور حاکم است، رهایی پیدا کنند.